

# امید قدرت می آورد



همبستگی و همصدایی با زنان و مردانی که بر ثبات شوریدند

پروین اردلان

جمعه ۲۹ بهمن ۱۳۸۹ - ۱۸ فوریه ۲۰۱۱

سرعت پایین است، اسکایپ کار نمی کند، کسی حاضر به صحبت تلفنی نیست. مدت هاست به جز اسکایپ آن هم به مدد وی پی ان که حالا از کار افتاده، امکان گفتگو به حداقل رسیده است، اما اکنون شنیده می شوند، حتی از لابه لای جمله هایی که در چت و ایمل می نویسند، صدای شادی شان، خواننده، شنیده و احساس می شود؛ هر چند نگران فردای پرخشونت تر آن هستند و اکنون نیز در حال تجربه ی آن فردایند.

وقایع تونس و مصر تنها تکانه ای بر دولت های دیکتاتور در شمال افریقا و منطقه خاورمیانه نبوده است، این وقایع هم معادلات نظم نوین جهانی را برهم زده؛ هم مردمان کشورها را به حرکت درآورده؛ و هم همبستگی مردمی را در جهان ارتقا داده است. سرآغاز حرکت و رویش امیدی دیگر در دل مردمان و انتشار ویروسی مسری است که رفته رفته سال ۲۰۱۱ را به سال انقلاب های اجتماعی، سال قدرت جوانان و سال حضور قدرت مند زنان تبدیل کرده و می کند.

حضور مردم ایران روز ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ در خیابان های تهران و دیگر شهرها برای همبستگی با مردم تونس و مصر، آغاز دوباره ای بود برای مردمی که دیگر تنها نیستند. پس از ماهها این نخستین بار است که خنده از لابه لای کلمات بیرون می جهد. مستانه که شوخ طبعی ویژه بارزش بود و رنگ زندگی داشت، مدت ها ساکت بود، می گفت: "حتی مهمانی هایمان هم عزاداری شده" اما شب ۲۵ بهمن دوباره روحیه طنز به ایمل ها آمد و نوشت: "می خوام حرف بزنم. سرعت خیلی پایینه و گوگل تاکم کانکت نمیشه، همین الان هم این اینترنت مته یه چراغی که باد میخوره بهش هی پت پت می کنه، در حال پت پته، فقط بدون امروز خیلی خوب بودیم، امروز بهترین بودیم، امروز نشون دادیم ما هستیم. حتی اگه اونا خیلی زیاد باشن و نذارن ما به هم برسیم که واقعا هم نمی داشتن، حرفه ای شدیم، می دونیم نباید بترسیم. امروز اینجا میدون تحریر بود. حیف که الجزیره اینجا نبود تا برات دست تکون بدم! از پلیس، بسیج؛ لباس شخصی... ماشالله کم نبودند و قشنگ هم می زدند! اما خیلی ها می گفتن امروز آبروداری کردیم و کم نیاوردیم! باور می کنی؟"

مردم پیام یکدیگر را می شنوند و باور می کنند. شعارهای مردم ایران مانند مصر و تونس علیه دیکتاتوری بلند شده است. مردم تونس و مصر به ما یاد دادند که می توانیم از هم یاد بگیریم و تنها دیکتاتورها نیستند که به ضرب قدرت نظامی و سرکوب همدیگر را حمایت

می کنند.

“امید قدرت می آورد” این جمله ای است آشنا برای بسیاری از ما که بارها تجربه شکست داشته ایم، برای یکدیگر بارها گفته ایم، بارها از زبان نوال سعداوی نویسنده و مبارز فمنیست مصری هم شنیده ایم. امید دیدن کورسویی است در جاده ای که به سیاهی ختم می شود، چراغی و رای مرز تصور که حرکت و نیرو می آورد و قدرت؛ و اکنون هرچند به دشواری پُر سو می شود.

طی ماه های گذشته از امید می گفتیم اما بیشتر بغض و عصبانیت، زندان و اعدام را می خواندیم و می شنیدیم و می دیدیم. اکنون شاهد جوانه هایی هستیم که در گوشه گوشه جهان، از دل باتلاق ترس سر می زنند؛ از دل انقلاب یاس تونس، از میان آواز زنان تونس، از مقاومت شبانه روزی مردم مصر در میدان تحریر، از رقص و حضور زنان مصری به خاطر فتح خیابان، از تصویر چگوارا در دست فقرای یمنی، از میان همراهی جوانان مسلمان و مسیحی، از اردن تا الجزایر تا خیابان های تهران، رقص شور را در دل یاس مشاهده می کنیم.

آنها به جای جنگ قومیتی، و به جای جنگ مذهبی با، و یا ترس از یکدیگر، در خواسته های مشترک همراه شده اند. آنها دوگانه سازی های بد و بدتر را که یا وحشت از غرب می سازد، یا بنیادگرایی اسلامی از اخوان المسلمین، بر هم زده اند. راه سومی را راهبری می کنند که همان سازمان دهی و قدرت گیری نهادهای اجتماعی است. در این میان نهادهای زنان شان مسئولیتی دشوارتر دارند، آنها، هم باید دیده بان حقوق زنان برای حفظ داشته ها و ارتقای خواسته ها باشند و هم سیاست زنانه را به مثابه سیاستی علیه خشونت و جنگ و سلطه طلبی در کشورهای با سابقه دیکتاتوری جاری و ساری کنند. در ایران اما، نهادهای اجتماعی گرچه با خشونت سرکوب شدند اما اکنون، هرچند به سختی، در حال سازماندهی مجدد در شبکه ها و نهادها و گروه های اجتماعی در داخل و خارج کشور هستند.

این یعنی باور کردن به قدرت و شعور مردمی که بدیهی ترین حقوق اجتماعی و سیاسی و انسانی را طلب می کنند، یعنی شعور جنبش های اجتماعی و بلوغ جامعه ای که خواهان تغییر است. نه تونس و نه مصر و نه ایران هیچ کدام تکرار هم نیستند، شبیه هم نیستند، اما اشتراک های زیادی دارند، همصدایی و همبستگی یعنی تلاقی این اشتراک ها و قدرت بخشی مسری به یکدیگر و همپوشانی در نقطه های مشترک. نیروهایی که هم می دانند چه نمی خواهند و هم می دانند چه می خواهند.

در ۲۵ بهمن، آنها به سمت میدان آزادی رفتند تا خواسته آزادی را فریاد برنند. جوانی بالای جرثقیل رفت، زنی جلودار جمع راهپیمایی کنندگان شد، و زنان بسیاری از خیابان ها گزارش دادند. آنان رفتند که برابری جنسیتی را در برابر سیاست های حاکمیتی که علیه جنس زن قانون و بخشنامه و مرامنامه تصویب و منتشر می کند به نمایش در آورند. اینها همه مشترک هایی است که می توان در عملکرد جوانان

این کشورها اعم از دختر و پسر، از حضور فعالانه و نه منفعلانه زنان در خیابان ها و در صحنه جنبش های اجتماعی دید. آنها با تمام تفاوت هایشان در یک نقطه با هم تلاقی کرده اند: نه به دیکتاتوری، و بله به آزادی و برابری جنسیتی.

اگر پس از انتخابات ایران، بسیاری برای پس گرفتن رای شان به خیابان ریختند این بار "نه به دیکتاتوری" شعارشان بود. هرچند بدون توان نظامی در برابر قدرت های نظامی چندگانه سپاه و بسیج و ارتش و پلیس های لباس شخصی، هرچند بی دفاع تر از تونس و مصر در برابر نظامیان. هرچند بی حضور رسانه ها و گزارشگران حقوق بشر. اما آگاه و هدفمند و پر امید و بی توهم از توان نظامی، اقتصادی و سیاسی حریف بر ترس غلبه کردند.

۲۵ بهمن آغاز دیگری بود در ادامه راهی دراز اما سرشار از همبستگی و همصدایی با زنان و مردانی که بر ثبات شوریدند. روزهای نگرانی هم از راه رسیده اند، دو جان با ارزش پر کشیدند، خانواده ها در برابر زندان کتک می خورند، و زندانی ها همچنان در بندند و و بی خبری رو به افزون. راوی دیگری نوشت: «این روزها هم پر از امید و هم پر از خشم. وقتی مردم را می بینی تو خیابون، توی اتوبوس و ... که بدون ترس حرف می زنند و فحش می دن و اعتراض می کنند، واقعا حس عجیبی به آدم می ده. تعداد زیاد آدمها روز ۲۵ بهمن واقعا اشک آدم رو از شوق در می آورد. من زنهایی رو دیدم که کاملا تابلو اومده بودند تظاهرات، بدون هیچ ترس و تقيه ای. بدون کیف، بدون ماسک و... با دستهایی که مشت شده بود و شونه هایی که عقب بود وسط خیابون راه می رفتند، کاری که من جراتش رو ندارم انجام بدم. از طرف دیگه وقتی وقاحت رو می بینی، وقتی مانور تو خیابون رو می بینی، وقتی می بینی تو پیاده رو با موتور و گله ای حرکت می کنند و هی صدای گاز موتورها را بلند می کنند که مردم رو بترسونند، اونوقته که از مظلومیت این همه آدم حالت بد می شه... با همه این حرفا امید واقعیه، چیزی که تو دل های مردم دوباره جون گرفته...».